

مبدل ساخت. اقبال که در جوانی طرفدار هر نوع نهضت ترقی خواهانه^۱ مشرق بود، در سنین پختگی و اندیشمندی میگفت:

”آنها که چشمشان از تقلید و بردگی کور شده است نمی توانند حقایق بی پرده را درک کنند، این فرهنگ و تمدن نیمه مرده اروپائی چگونه می تواند کشورهای ایران و عرب را حیات نوین بخشد هنگامیکه خود به لب گور رسیده است.“

کار اقبال ازین لحاظ به کار غزالی شبیه است که وی نیز می خواهد میان اسلام و علم آشتی برقرار سازد، هانگونه که غزالی کوشید میان اسلام و فلسفه آشتی و توافق برقرار سازد، اقبال با علم جدید و فرهنگ نوین اروپا مخالف نیست، تقلید و تعصب و دست و پا بسته تسلیم به تمدن جدید و اروپائی شدن را قبول ندارد، اقبال هم مانند غزالی از تعصب خشک و بیدلیل روگردان بود، آزادی را در نهاد و بنیان می جست و معتقد بود که انسانها تا محکم و قوی و سالم نباشند آزادی را درک نخواهند کرد و می گفت که مسلمانان برای حصول به آزادی باید خود را بشناسند، نهضتی که اقبال یکی از پایه گزارانش بود اکنون بکمک مردمی شتافته است که از تمدن اروپائی، دست کم تقلید بدون هدف ازان، روگردان شده اند، مردمی که نیاز به استکام فکر و اندیشه دارند و برای بر آوردن این نیاز به فرهنگ خودی، اسلام روی آورده اند.

محمود نامہ

از

محمود لاہوری

مرتبہ: ڈاکٹر محمد بشیر حسین

(دولت ایران گرانٹ فنڈ کے تحت شائع ہوئی)

قیمت: جلد: درج نہیں — غیر جلد: ۳۰ روپے

ملنے کا پتہ:

سیکرٹری دولت ایران گرانٹ فنڈ کمپنی

شعبہ فارسی پنجاب یونیورسٹی (اورینٹل کالج) لاہور

۱- این عبارت ترجمہ گونه ای است کہ از یک رباعی بنام اقوام مشرق، در ضرب کلیم، آخرین اثر او، از ص ده مقدمہ کتاب احیای فکر دینی در اسلام علامہ اقبال ترجمہ احمد آرام برداشته ایم، مقدمہ را استاد دکتر سید حسین نصر نوشته است.

دکتر خالده آفتاب*

گلبدن بیگم دختر بابر شاه

در خانواده جلیل سلطنتی تیموریان هند و پاکستان که در سال ۹۳۲ هـ ق توسط یکی از اخلاف بزرگ امیر تیمور گورگان، ظهیرالدین محمد بابر، پایه گذاری شد و تا ۱۲۷۴ هـ ق استداد پیدا کرد، نه تنها پادشاهانی ادب دوست و معارف پرور مانند بابر، هایون، اکبر، جهانگیر، شاهجهان، عالمگیر و شاهپورهای چون کامران پسر بابر شاه، دانیال و مراد پسران اکبر شاه، پرویز پسر جهانگیر شاه، دارا شکوه پسر شاهجهان، کام بخش پسر عالمگیر و امثال آنها بظهور رسیدند بلکه شاهبانوها و شاهدخت‌های مثل سلیمه سلطان بیگم همسر اکبر شاه، نورجهان بیگم همسر جهانگیر شاه، ممتاز محل همسر شاهجهان، گلبدن بیگم و گرخ بیگم دختران بابر شاه، جهان آرا بیگم^۲ دختر شاهجهان، زیب النساء بیگم^۳ دختر اورنگزیب عالمگیر و امثال آنها نیز چون ستارگانی درخشان، آسان ادب و دانش فارسی را روشن ساختند.

فخستین کسی که از میان شاهزاده خانم‌های خوش قریحه تیموری شبه قاره هند و پاکستان جلب توجه مینماید گلبدن بنت بابر شاه، پایه گذار سلسله تیموریان هند و پاکستان (۹۳۲-۱۲۷۴ هـ ق)، است که او را میتوان پایه گذار کاخ زیبای شعر و ادب و دانش بانوان شاعر و ادیب و دانشمند این سلسله با شکوه نامید.

گلبدن بیگم که مانند اغلب شاهزاده خانم‌های این سلسله فرهنگ دوست با ذوق سرشار شعر و ادب برخوردار بود اگرچه دیوان شعری بجای نگذاشته ولی در آن

* دانشیار گروه فارسی، دانشکده دخترانه لاهور.

۱ - بنا بگفته مؤلف مرآة الخيال نور جهان بیگم "در بذله سنجی و سخن گویی و شعر فہمی و حاضر جوابی از نسای زمان ممتاز بود" منقول از صباح الدین عبدالرحمان، بزم تیموریه، ص ۴۴۳.

۲ - کتابی معروف بنام مونس الارواح نوشته است.

۳ - کتابی بنام زیب المنشآت از خود بیادگار گذاشته است - بعلاوه "زیب التفاسیر" را نیز باو نسبت میدهند.

تردیدی نیست که بزبان فارسی و ترکی شعر می سروده است چنانکه از تذکرة‌های شعراء مانند مخزن الغرائب و تذکرة الخواتین بر میآید - در تذکرة‌های مختلف بیت زیر بوی نسبت داده شده است :

”هر پریروئی که او با عاشق خود یار نیست
تو یقین می دان که هیچ از عمر برخوردار نیست“

چیزیکه بیش از همه باعث شهرت جاودان او در جهان بانوان شده است اثری است ارزنده و در عین حال پاینده که او در زمینه تاریخ از خود پیادگار گذاشته و دنیای فارسی را مدیون خود ساخته است - این اثر گرانبهای تاریخی ”هایون نامه“ یا ”احوال هایون پادشاه“ نام دارد.

”هایون نامه“ یا ”احوال هایون پادشاه“ شاید اولین و در عین حال آخرین اثر تاریخی باشد که در طول تاریخ چندین صد ساله ادبیات فارسی توسط یک زن مؤرخ بعرضه وجود آمده است و اگر بگوئیم که اینگونه شاهکار ادبی و تاریخی که پدید آورنده آن یکنفر زن باشد، در ادبیات سایر زبانهای جهان ماندنی ندارد، شاید این هم غلط نباشد -

این اثر بیانند جهان فارسی که در ضمن خاطرات گلبدن بیگم، دختر ظهیرالدین محمد بابر، خواهر نصیرالدین محمد هایون و عمه جلال الدین محمد اکبر، تاریخ اواخر عهد بابری (۹۳۲-۹۳۷ ق) و عهد هایونی (۹۳۷-۹۶۲ ق) را نیز دربر دارد، برای کسب اطلاعات درباره آغاز و استقرار سلسله تیموریان در شبه قاره هند و پاکستان یکی از مستند ترین منابع و امهات آثار بی شمار تاریخی ادوار بعدی بشمار میرود.

سیک نویسندگی این کتاب از بعضی جهات بسیار جالب توجه است و علاوه بر ارزش تاریخی فوق العاده خود از لحاظ ارزش ادبی نیز بسیار پرارزش است. زبان زنانه و با محاوره ای، خالی از هر گونه تصنع و تکلف و مطابق با مقتضیات تاریخ نویسی از خصائص عمده و برجسته سبک نگارش آنست و میتوانست سر مشق و نمونه خوبی برای مؤرخان ادوار بعدی قرار بگیرد.

یکی دیگر از مزایای هایون نامه گلبدن بیگم اینستکه علاوه بر اطلاعات تاریخی،

۱ - رک : مولوی عبدالباری، تذکرة الخواتین، ص ۲۵۰ -

۲ - اصلاً مجموعه ای از خاطرات گلبدن بیگم است که بنا بخواش برادر زاده اش، اکبر بزرگ، برشته نگارش در آورد -

علیرغم اغلب آثار تاریخی فارسی، دربارهٔ اجتماع و مخصوصاً دربارهٔ جامعهٔ زنان و بانوان خانوادهٔ سلطنتی و فعالیتها و سرگرمیهای روزمره و مجالس و جشنها و رسوم و معتقدات و مقام زنان در آن زمان اطلاعات دست اول و گرائبهائی بدست میدهد مثلاً از مطالعهٔ آن برمیآید که بانوان خانوادهٔ سلطنتی علاوه بر علوم متداوله فنون سپاهیان را هم یاد می گرفتند، هنگام مسافرت و شکار سوار اسب میشدند و لباس مردانه بتن میکردند. بعضی از خانمها علاوه بر چوگان بازی و تیراندازی، آوازه خوانی و نوازندگی و بعضی دیگر از فنون مربوط به رزم و بزم را یاد میگرفتند و در مجالس مخلوط نیز، در صورتیکه بیگانه‌ای در آنجا حضور نداشته باشد، شرکت می جستند. خلاصه این کتاب مانند یک آئینهٔ روشنی میباشد که در آن میتوان کوچکترین جزئیات مربوط به زندگی اجتماعی بانوان خانوادهٔ سلطنتی تیموریان هند و پاکستان را مشاهده نمود.

گلبدن بیگم مؤلف هایون نامه دختر بابر شاه و دلدار بیگم بود که هر دو از نژاد امیر تیمور بودند. هنگام وفات پدرش در ۹۳۷ هـ ق هشت ساله بیشتر نبود چنانکه خودش مینویسد:

”وقتیکه فردوس مکانی (بابر) از دارالفنا به دارالبقا خرامیدند این حقیر هشت ساله بود.“

از این کلمات میتوان نتیجه گرفت که او در ۹۲۹ هـ ق چشم بجهان گشود. تولدش در کابل اتفاق افتاد. دلدار بیگم زن ششم بابر شاه پنج تا فرزند بدنیا آورد که یکی از آنها گلبدن بیگم بود و آنها بترتیب عبارتند از: گلرنگ بیگم، گلچهره بیگم، هندال میرزا، گلبدن بیگم و الور میرزا.

وقتی گلبدن بیگم دو ساله شد (۹۳۱ هـ ق) ماهم بیگم که محبوب ترین زنان پدرش، بابر، و مادر ولیعهد، هایون، بود او را با اجازهٔ پدرش تحت سرپرستی خویش در آورد. چون چهار فرزند ماهم در بچگی فوت کرده بودند او فرزندان شوهرش را که از زنان دیگرش بودند خیلی دوست می داشت و در تربیت آنها بجان میکوشید و علاوه بر هایون که فرزند حقیقی اش بود گلبدن بیگم و برادرش هندال را بسیار دوست می داشت.

در ۹۳۲ هـ ق پدرش از افغانستان متوجهٔ شبه قارهٔ هند و پاکستان شد و پیشاور، لاهور و سرهند را که در سر راه بودند فتح کرد و با شکست دادن سلطان ابراهیم لودی در جنگ پانی پت صاحب تخت و تاج هندوستان گردید.

۱ - رک : هایون نامه، خانم پیوریج، چاپ لندن، ص ۳.

یک سال بعد از پیروزی بر رقیب سر سخت هندو ، رانا سانگا ، (۵۹۳ق) وقتیکه بابر بر مشکلات ابتدائی خود چیره شده بود ، گلبدن بیگم همراه با نا مادری خود ، ماهم بیگم ، که بجای مادرش بود ، از کابل به هندوستان آمد و بخدست پدر تاجدارش رسید چنانکه خودش مینویسد :

”بعد از فتح رعنا سانگا بعد یک سال آ کام (خانم من) که ماهم بیگم باشند از کابل به هندوستان آمدند و این حقیر هم همراه ایشان پیشتر از همشیرها آمده حضرت بادشاه بابام (بابر) را ملازمت کردم.“

باز در جای دیگر مینویسد :

”در ملازمت حضرت بادشاه بابام (بابر) آمده ملازمت کردم و در پای افتادم و حضرت پرورش بسیار نمودند . زمانی در بغل نشانیدند و این حقیر را در آن اثناء آنقدر خوشحالی روی نمود که مزیدی بر آن متصور نباشد.“

سه ماه بعد از رسیدن به آگره (نخستین پایه تخت سلطنت تازه بنیاد تیموری) گلبدن همراه با پدر و مادر خود برای گردش و تفریح به دهولپور و سیکری رفت . در اینبار مینویسد :

”بعد از آمدن آگره سه ماه گذشته بود که حضرت بابر شاه متوجه دهولپور شدند و حضرت ماهم بیگم و این حقیر به سر دهولپور رقم از آنجا به سیکری رفتند.“

گلبدن بیگم در سال ۵۹۳ق اول پدرش را و بعد در سال ۵۹۴ق نا مادری خود ، ماهم بیگم ، را که مادر حقیقی پادشاه جوان بود و او را دختر خود خوانده بود ، از دست داد . او که بر اثر مرگ نا بهنگام پدرش خیلی نا راحت شده بود با درگذشت ماهم بیگم ناراحت تر شد . خودش آنچه را که بر اثر این دو حادثه شوم و مخصوصاً حادثه اخیر بر سرش آمد چنین شرح میدهد :

”در ماه شوال (۵۹۴ق) از عالم فانی بعالم جاودانی خراسیدند و فرزندان حضرت شاه بابام (بابر) را داغ یتیمی تازه شد . بتخصیص بمن که ایشان خود مرا پرورش فرموده بودند . مرا طرفه حالی و بیطاقتی و مصیبت صعب دست داده بود . شب و روز گریه و فغان و زاری میکردم.“

۱- سنگرام سینگ معروف به رانا سانگا که از سر سخت ترین رقبای سیاسی بابر بود و در ۵۹۳ق در مقابل بابر با شکست عبرتناکی روبرو گردید .

۲- رک : هایون نامه خانم بیورج ، ص ۱۷ . ۳- رک : ایضاً ، ص ۱۸ ، ۱۹ .

۴- رک : ایضاً ، ص ۱۹ . ۵- رک : ایضاً ، ص ۳۰ .

گرچه فقدان پدر و مادرش برایش یک ضایعه جبران نا پذیر و غیر قابل تحمل بود ولی برادر ناتنی ، هایون ، او را چنان پدر وار مورد محبت بی پایان قرار داد که داغ یتیمی از قلبش محو گردید . خودش در اینمورد چنین میگوید :

”غرض حضرت (هایون) خاطر جوی این شکسته را بعد از وفات پادشاه بابام (بابر شاه) و آکام (ماهیم بیگم) چنین عنایت میکردند و شفقت بیحد در باره این حقیر میفرمودند که یتیمی و بی سری خود را ندانستم.“

پس از وفات ماهیم بیگم یک سال دیگر گلبدن در همان خانه زندگی کرد و بعد از یک سال در سال ۹۴۱ ق پیش دلداری بیگم ، مادر حقیقی اش ، رفت . در این ضمن مینویسد :

”دو ساله بودم که حضرت آکام مرا در منزل خود بردند و پرورش کردند و ده ساله شدم که ایشان از عالم رحلت نمودند ، تا یک سال دیگر در منزل آکام بودم—در سال یازدهم همراه آجم (مادرش دلداری بیگم) شدم.“

نخستین ده سال سلطنت هایون (۹۳۷-۹۴۷ ق) از هر حیث توأم با موفقیت های شایانی بود و او بر اوضاع مسلط بود ، چنانکه گلبدن بیگم بآن اشاره نموده است :

”مدت ده سال که بعد از وفات حضرت فردوس مکانی (بابر) حضرت جنت آشیانی در هند بودند همه مردم در رفاهیت و امنیت و فرمانبرداری و اطاعت بودند.“

در این دوره ده ساله کامرانی و اعتلای هایون (۹۳۷-۹۴۷ ق) گلبدن بیگم نیز تحت سرپرستی او مانند همه مردم در ”رفاهیت و امنیت“ بسر برد .

گلبدن بیگم در ۹۴۷ ق در سن هیجده سالگی بازدواج خضر خواجه درآمد که یکی از امرای برجسته دوره هایونی بود .

از سال فوق الذکر دوره انحطاط هایون شروع شد . او در سال ۹۴۷ ق در جنگ چوسه و باز در ۹۴۸ ق در جنگ قنوج بدست شیر خان سوره با شکست هولناکی روبرو شده سلطنت را از دست داد و در سند در بدر گردید و بالآخر در سال ۹۵۱ ق بعنوان پناهنده سیاسی به دربار شاه طهماسب صفوی پناه آورد .

در این دوره حیرانی و نا بسامانی در سند و ایران گلبدن بیگم با هایون همراه نبود بلکه بلا فاصله پس از جنگ چوسه (۹۴۷ ق) بنا بخواهش برادر ناتنی دیگر ، کامران سیرزا ، و بدستور هایون ، برخلاف میل خود ، همراه با او نخست به لاهور و

۲- ایضاً ، ص ۳۰ .

۱- رک : هایون نامه ، ص ۲۶ .

۴- شیر شاه سوری (۹۴۸-۸۹۵۲) .

۳- رک : ایضاً ، ص ۲۶ .

سپس به کابل رفت . در اینمورد چنین مینویسد :

«بطرف لاهور نشسته بودیم که میرزا کامران فرمان پادشاهی را فرستادند که شما را حکم است که همراه من به لاهور بروید . از جهت من مرزا کامران بحضرت پادشاه گفته باشند—حکم شود که بمن بلاهور برود عین عنایت و کرم خواهد بود.»^۱
 «دیدم که فرمان پادشاهی هم درین باب هست لا علاج شدم و بحضرت عرضداشت نوشتم که از حضرت چشم داشت آن نداشتم که این حقیر را از ملازمت خود جدا سازند و به میرزا کامران به بخشند»^۲.

در ۹۵۲ هـ ق هایون با کمک فرمانروای ایران ، شاه طهماسب صفوی ، قندهار را گرفت و بعداً کابل را بدست آورد . در این موقع بود که گلبدن بیگم پس از چند سال دوری و مهجوری بخدمت برادر محبوبش رسید .

«مدت پنج سال بود که از دولت ملازمت محروم و مهجور بودیم و از محنت دوری و مشقت مهجوری خلاص شده ، بدولت وصال آن ولی نعمت (هایون) مشرف شدیم و بمجرد دیدن دل غمزده را حضوری و چشم رمد دیده را نوری تازه حاصل گشت»^۳.

گلبدن بیگم از سال ۹۴۷ تا ۹۵۲ هـ ق تا وقتی که هایون کابل را از دست کامران استخلاص نمود ، ناچار بود از برادر تاجدارش جدا بماند . او باوجودیکه در این دوره سرگردانی همراه با هایون نبوده ولی در هایون نامه بنقل از حمیده بیگم ، زن برادر خود و همسر هایون ، اوضاع آندوره را نیز مشروحاً نوشته است .

در این مدت او در کابل بعنوان یک زن خانه دار بسر برد . شوهرش خضر خواجه یکی از سرداران لشکر کامران بود . بطور صریح معلوم نیست چند تاجچه داشت زیرا در هایون نامه فقط از یک پسر خود بنام سعادت یار نام برده است که شاید یگانه و یا ممکن است بزرگترین و یا عزیزترین فرزند او باشد . چنین بنظر میرسد که او در این مدت وقت خود را در شوهر داری و بچه داری صرف میکرد و اگر فرصتی دست میداد به مطالعه آثار علمی و ادبی می پرداخت .

او یکپارچه محبت و خلوص بود و پدر و مادر و برادرانش مخصوصاً هایون (برادر ناتنی) و هندال (برادرتنی) را فوق العاده دوست می داشت . موقع شهادت مرزا هندال چنین ابراز تأسف نموده است :

«میدانم که کدام ظالمی بی رحمی آن جوان کم آزار را به تیغ ظلم بیجان

۱- رک : هایون نامه ، ص ۴۵ .
 ۲- رک : ایضاً ، ص ۴۶ .

۳- رک : ایضاً ، ص ۷۶ .

کرده . کاشکی بدل و دیده من یا بسعادت یار پسر من یا بخضر خواجه خان آن تیغ بی دریغ میرسید . آه ، صد آه ، افسوس و دریغ ، هزار دریغ :

”ای دریغا ای دریغا ای دریغ آفتابم شد نهان در زیر میخ.“

تنها منبع اصیل اطلاعات درباره احوال زندگانی گلبدن بیگم مربوط به دوره بایری و هایونی (۹۳۲-۹۴۲ ه ق) هایون نامه خودش میباشد ، ولی متأسفانه نسخه منحصر بفرد هایون نامه گلبدن نیز با ذکر واقعه کور کردن کامران یکدفعه چنین خاتمه می یابد :

”در نواحی رهناس که رسیدند به سید محمد حکم کردند که به هر دو چشم میرزا کامران میل کشند . در ساعت رفت و میل کشید . حضرت پادشاه بعد از میل کشیدن - - - “

پس از این پیش آمد هر چه درباره اش پی می بریم بیشتر در تواریخ دوره اکبری میخوانیم .

در سال ۹۴۲ ه ق برادرش هایون دوباره سلطنت شبه قاره هند و پاکستان را بدست آورد ولی متأسفانه فقط چند ماه بعد در سال ۹۴۲ ه ق رخت از جهان بر بست و برادر زاده اش ، اکبر بزرگ ، جانشین او گردید و در سال ۹۴۴ ه ق تمام بانوان حرم را که مادرش حمیده بانو و عمه اش گلبدن بیگم نیز جز و آنها بودند ، پیش خود طلبید . از این سال یبعد تا آغاز سفر حج او در سال ۹۸۲ ه ق در اوراق و سطور تواریخ آن دوره خبری از او نماند البتة اینقدر معلوم است که شوهرش خضر خواجه خان هنگام حمله مجدد هایون به هند در ۹۴۲ ه ق در رکابش بود و اکبر در سال ۹۴۴ ه ق او را بعنوان استاندار لاهور تعیین نمود .

در دوره اکبری (۹۶۳-۱۰۱۴ ه ق) چیزی که درباره وی مسلم است اینست که او بنا بخواهش برادر زاده اش ، اکبر بزرگ ، خاطرات مربوط به دوره بایری ۹۳۲-۹۳۷ ه ق) و دوره هایونی (۹۳۷-۹۴۷ ه ق) را بنام ”هایون نامه“ در حدود ۹۹۵ ه ق در حالیکه منشی به شصت و شش سال رسیده بود بسلک نگارش در آورده اثری جاویدان بوجود آورد و جهان ادب را مدیون خود ساخت . او نیز مانند جوهر و بایزید بیات غالباً این کتاب را بمنظور فراهم نمودن اطلاعات به ابوالفضل برای تدوین قسمت اول اکبر نامه نوشته است و الا لزومی نداشت که باین سن و سال به تألیف کتابی پردازد.

۱- رک : هایون نامه ، ص ۹۴ . ۲- رک : ایضاً ، ص ۹۶ .

۳- رساله دکتری دکتر آفتاب اصغر بعنوان تاریخ نویسی فارسی در دوره تیموریان هند و پاکستان ، ص ۱۳۴ .